

قطعه عکس و اسلاید به زیور طبع آراسته شده است. بخش نخست آن یعنی کلیات تشکیل شده است از ویژگی‌های جغرافیایی، تاریخی و دینی و زبانی سرزمین ایران و میراث فرهنگ که مشتمل بر باستان‌شناسی، مردم‌شناسی، نسخه‌های خطی، صنایع دستی و تاریخ هنر و معماری است. در بخش دوم کتاب با عنوان فرهنگ و هنر، مسباحی درباره نمایش، هنرهای تجسمی، موسیقی، سینما، گردشگری و آموزش، مجامع، مراکز و صنایع فرهنگی (کتابخانه‌ها، موزه‌ها و صداوسیما) مشاهده می‌شود.

ناشر در مقدمه کوتاه خود ضرورت تدوین چنین مجموعه‌ای را با ایجازی درخور بیان داشته و مشکلات چنین کاری سترگ را برمی‌شمارد. به‌رغم اینکه هریک از نویسندگان محترم بخشی از فرهنگ ایرانی را به‌صورت تخصصی معرفی نموده‌اند و هر مقاله در حد یک کتاب کوچک است



مجموعه سیمای فرهنگی ایران، به قلم جمعی از نویسندگان، توسط انتشارات عیلام به چاپ رسیده است. این اثر در ۲۷۵ صفحه به صورت مجموعه مقالات همراه با ۱۵۱

سیمای فرهنگی ایران

به قلم جمعی از نویسندگان

هر که ناموخت از گذشت روزگار
نیز ناموزد زهیچ آموزگار
کتاب سیمای فرهنگی ایران به
کوشش عباس نامجو در سال ۱۳۷۸،
توسط انتشارات عیلام به چاپ
رسیده است. این اثر در ۲۷۵ صفحه
به صورت مجموعه مقالات همراه با ۱۵۱

زیبایی را خلق کرده است که شاید از نادره‌های جهان باشد. در بخشی از این سرزمین، کوه‌های سربه‌فلک کشیده و دره‌های زیبای دماوندکوه را سبیل باستانی خود قرار داده است. طبیعت سرسبز خطه شمالی آن در کنار بزرگ‌ترین دریاچه جهان (خزر) فرشی از سبزه را می‌گستراند. شمال و غرب آن را البرز و زاگرس دربرمی‌گیرد. ولی^۱ وسعت آن را کویر تفتیده لوت و نمک دربرگرفته است. این کویر بی‌آب و علف به‌ظاهر در چرخه زیست آن نقشی ندارد، ولی همانند یک دیوار در برابر اقوامی که از شرق و یا غرب به ایران تاختند، می‌ایستاد و به ایرانیان فرصت می‌داد تا در آن سوی دیگر پرچم استقلال این سرزمین را برافرازند. (ص ۴۲)

اگر روایت اساطیری را مبنای تاریخ این سرزمین بدانیم، سلسله پیشدادیان و کیانیان اولین شهریان این سرزمین بوده‌اند، از جمله کیومرث اولین شهریار، هوشنگ کاشف آتش و بنیانگذار جشن سده و جمشید پایه‌گذار عید نوروز بوده‌اند.

لیکن جهت اتصال و پیوستگی موضوع مورد بحث، که با طبیعت فرهنگ هم‌مخوانی بیشتری دارد، از ذکر نام نویسندگان مقالات آنها به‌طور مجزا، خودداری شده است.

سرآغاز اثر یادشده به معرفی ایران می‌پردازد و

سراینده این غزل ساز کرد

د ف چنگ و نی را هم آواز کرد
ایران یکی از کهن‌ترین کشورهای آسیایی است که امپراتوری آن در دوره باستان برپهنه وسیعی از این سرزمین فرمان می‌راند. اگرچه حوزه فرهنگ ایرانی از چین تا کانال سوئز و از قفقاز تا خلیج فارس و دره سند و پنجاب تا جنوب هندوستان را دربرمی‌گیرد ولی اکنون مرز سیاسی آن از آارات تا گواتر حدود ۲۲۵۰ کیلومتر و قطر کوچک این متوازی الاضلاع از سرخس تا خرمشهر حدود ۱۴۰۰ کیلومتر از فلات ایران را در سرزمینی به وسعت ۱۶۴۸۰۰۰ کیلومتر مربع شامل می‌شود. نقاش چیره‌دست طبیعت در این گستره نه‌چندان وسیع تابلویی از

ساسانیان به عنوان آخرین سلسله قبل از ظهور اسلام، چهارمین سلسله پادشاهی آریایی نژاد را تشکیل داده و حدود چهار قرن بر امپراتوری ایران حکم‌راندند.

انحطاط فرهنگی - اجتماعی ساسانیان و آشنایی ایرانیان با اسلام موجب گسترش سریع اسلام در سرزمین ایران گردید و در دو قرن اولیه ظهور اسلام در ایران، ایرانیان با حمایت از علویان و عباسیان یکی از عوامل سقوط خلافت سلسله امویان را فراهم ساختند.

از ابتدای قرن سوم (۲۰۵ ه.ق) تا ابتدای قرن هفتم سلسله‌های ایرانی طاهریان (۲۵۹-۲۰۵)، صفاریان (۲۶۵-۲۴۷)، سامانیان (۲۵۰ ه.ق) علویان و آل بویه علم استقلال ایرانی را برافراشتند.

دومین گسست تاریخی با تسلط سلسله‌های غیرایرانی سلجوقیان، غزنویان و خوارزمشاهیان و نهایتاً حمله مغول (۶۱۶ ه.ق) حاصل شد و این گسست با تسلط تیموریان ادامه یافت.

چنانچه نوشته‌های تاریخی برجای مانده را روایتگر تاریخ این سرزمین بنامیم، قوم عیلام نخستین قوم ایرانی بودند که اولین حکومت را در جنوب و جنوب غربی ایران تشکیل داده و پایتخت خود را انزان (انشان) و یا شوش نامیدند و برای نخستین بار خط میخی را از سومریان آموخته و نشر داده‌اند.

آنگاه اقوام آریایی از شمال این فلات رو به سوی مناطق دیگر نهاده‌اند و با به‌کارگیری اسب به عنوان ابزار جنگی بر اقوام بومی ایران مسلط شده، پس از آمیخته شدن با اقوام بومی و با تشکیل اتحادیه‌های قبایلی، سلسله‌های ماد و هخامنشیان را به عنوان دومین و سومین سلسله پادشاهی ایران پایه‌گذاری نمودند.

پارت‌ها در شرق ایران هرگز تن به گسست تاریخی این سرزمین ندادند و با پایان دادن به عمر سلسله مهاجم سلوکیان (۲۴۵ ق.م) پرچم استقلال ایران را برافراشته نگه‌داشتند و سلسله اشکانیان را پایه‌گذاری کردند.

به حساب می‌آید. اگر چه «دیائوس» یا خدای روشنایی از مهم‌ترین خدایان قوم آریائی است ولی در مرتبه دوم دو خدای «وارنا» و «میترا» که با اهورامزدای زرتشت قسابل مقایسه‌اند به چشم می‌خورد. «ایسندیرا» به عنوان خدای رعدوبرق از دیگر خدایان آریائی است که مورد ستایش قرار گرفته است. اگر چه هخامنشیان را زرتشتی می‌دانند ولی در عصر ساسانیان دعوت به پرستش خدای یکتا «اهورامزدا» عمومیت یافت. در اواخر این دوره دین زرتشت با رخنه عقاید آریائی به دوگانه‌پرستی گرائید. از این‌رو و به سبب انحطاط اجتماعی عمیق آن سلسله، مزدک و مانی به تبلیغ آشکار کیش خود برخاستند. به عقیده محققان اندیشه این‌دو، هم دارای جنبه اصلاح دینی و هم عصیانی بر نظام طبقاتی آن روزگار بوده است. (ص ۱۹۱)

علاوه بر اینکه سلمان فارسی نزدیک‌ترین یار پیامبر اسلام، ایرانی بود و رفت و آمد ایرانیان به یمن نیز موجب آشنایی بیشتر ایرانیان با اسلام شد، از

لیکن در ابتدای قرن دهم (۹۰۷ ه. ق.) سلسله صفویان بدان گسست پایان داده و باز سلسله‌های ایرانی پرچم استقلال این سرزمین را برافراشتند. از آن پس عنصر شیعی که تا عصر صفویان به صورت غیرعلنی فعالیت داشت وارد حکومت شد. (ص ۷۵)

سیمای فرهنگی ایران‌شهر بدون بررسی دین ایرانیان ناقص و نامفهوم است. در دوره پیش از مهاجرت آریائی‌ان، مهم‌ترین مشخصه دین عیلام این است که خدایان خود را وصف‌ناشدنی می‌دانند و کسی مجاز نبود نام آنها را بر زبان آورد و بیشتر صفات آنها را برمی‌شمرند هرچند اقوام عیلامی دارای خدایان محلی بودند ولی بدون تردید «پینی‌کی» یا فرمانروای آسمان‌ها از همه آنها بزرگ‌تر بوده است. (قرن ۱۳ ق. م.)

ریگ ودا به عنوان قدیمی‌ترین سند مربوط به قوم آریائی که سروده‌هایی برای ستایش خدایان را شامل می‌شود (۱۲۰۰ - ۱۵۰۰ ق. م.) مهم‌ترین اثر برای روشن کردن وضعیت این قوم

بخشی از تاریخ فرهنگ ایران زمین را می‌توان از بررسی ادبیات فارسی و تاریخ آن در این سرزمین روشن ساخت. سرچشمه ادبیات فارسی را باید در سده سوم هجری جست‌وجو کرد؛ در این هنگام تا عصر صفویه (اوایل قرن دهم) شعر وجه قالب ادب فارسی است و شاعران ایرانی هر یک به‌گونه‌ای آرزوی دل و ترانهٔ جان را در جام بلورین شعر ریخته‌اند و گوش دل ما را به زمزمهٔ دلربای خویش می‌نوازند. شعر فارسی زایندهٔ تلاقی اندیشه و فرهنگ با آهنگ و هنر است. شاهنامه فردوسی، منطق‌الطیر عطار نیشابوری، مثنوی مولوی، گلستان و بوستان سعدی، غزلیات حافظ، قله‌های فتح ناشدنی ادب فارسی در این دوره هستند. (ص ۱۱۵)

پژوهش و بررسی و پیدایش نقد پس از به‌وجود آمدن متون دست اول تا قرن سیزدهم گسترش یافت و کم‌کم نثر نیز جایگاه ویژه‌ای در ادب فارسی به خود اختصاص داد.

در قرن چهاردهم با آشنایی ایرانیان با فرهنگ اروپا کم‌کم شعر نو پا به

سوی دیگر انحطاط اجتماعی ساسانیان نیز موجب گسترش سریع اسلام در ایران شد. نه‌تنها اولین تفاسیر قرآن، بلکه کتب اساسی فرق اهل سنت (صحاح شش‌گانه) و شیعیان (کتاب چهارگانه حدیثی) توسط ایرانیان نوشته شد، نهضت ترجمه، اهتمام به علوم عقلی (بیرونی، رازی، ابوعلی سینا)، عرفان (حسن بصری، حلاج، بایزید بسطامی، امام محمد و احمد غزالی، حافظ، مولوی، جامی)، هنر بلاغی (سیبویه فارسی و شاگردش اخفش ۱۸۳ ه.ق) علم لغت و نحو (صاحب بن عبّاد ۲۸۵ ه.ق) توسط ایرانیان انجام گرفت.

در شکل‌دهی به نهضت‌های سیاسی و دینی هم ایرانیان نقش تعیین‌کننده‌ای داشته‌اند و گرایش آنان به نهضت‌های ضدخلفا همیشه زبازد بوده به‌طوری که عباسیان را در مقابل امویان و علویان را در مقابل عباسیان حمایت می‌کردند و شاید صفویان به علت آگاهی به این گرایش عمومی ایرانیان به عدالت‌خواهی، شیعه را به‌عنوان دین رسمی ایران اعلام داشتند. (ص ۹۹)

گذشته تاریخی ایران طبقه‌بندی شده و با استفاده از کاوش‌های باستان‌شناسی نه تنها تاریخ ایران واضح‌تر شد بلکه با استفاده از علوم دیگر نظیر مردم‌شناسی ابعاد ناشناخته‌تری از فرهنگ و تمدن ایرانی هویدا شد و تپه‌های باستانی کاوش شده نه تنها هنر و صنایع دستی بلکه هنر معماری و دیگر هنرهای ظریف ایرانیان را بیشتر آشکار نمود. (ص ۱۷۱) به طوری که به جرأت می‌توان گفت که گلیمبافی از شش هزار سال پیش در ایران رواج داشته و قدمت قالببافی ایران به سال ۵۰۰ ق.م برمی‌گردد. هم‌چنین یافته‌های باستان‌شناسی - گورهای دسته‌جمعی و آثار به‌دست آمده از دل خاک - نشان از معماری و حجاری پیشرفته ایرانی در عصر هخامنشیان دارد. این هنر در عصر پس از ظهور اسلام، در گچ‌بری و تزئین محراب‌ها، گنبدها و مناره‌های مساجد نمود یافت و با آشنایی ایرانیان در عصر جدید، معماری و هنرهای تجسمی ایرانیان رنگ‌وبوی دیگری به خود گرفته است. (ص ۲۶۷)

عرصه وجود گذاشت و به ظهور نیما یوشیج (۱۳۳۸ ه.ش) ختم شد. (ص ۱۲۸) نمایشنامه نویسی، داستان‌نویسی، با زین‌الدین مراغه‌ای در سال ۲۵۵ ه.ق شروع و با جلال آل احمد به اوج می‌رسد. فرهنگ‌نویسی نیز با اسدی طوسی (۴۶۵ ه.ق) آغاز می‌شود و با دهخدا، معین و شهیدی به عصر حاضر پیوند می‌خورد. شاید کتاب اوستا اولین کتابی است که بر روی دوازده هزار پوست گاو و با خط زرین نگاشته شده باشد ولی ایرانیان در سال ۱۳۴ ه.ق کاغذسازی را از اسرای چینی فراگرفته و پس از آن ادبیات، و آنچه که حاصل فرهنگ ایرانی بوده بر روی کاغذ نگاشته و سعی در انتقال دانش خود به آیندگان داشته‌اند و تا پیدایش صنعت چاپ در عصر قاجار با استفاده از هنر خوشنویسی (نسبت‌علیق) به نسخه‌برداری آنها می‌پرداخته‌اند. پیدایش و رشد علوم جدید از جمله باستان‌شناسی، کمک شایانی به روشن‌تر کردن سیمای فرهنگی ایران نمود به طوری که به کمک این علم ادوار

اکتورسینما و دختر لر (۱۳۱۱ ه.ش) به‌عنوان اولین نمونه‌های فیلم صامت فارسی در ایران به نمایش درآمد و با طوفان زندگی (۱۳۲۷ ه.ش) اولین فیلم فارسی ناطق پا به عرصه وجود گذاشت. پس از پیروزی انقلاب اسلامی، عنصر بومی در تئاتر و سینما تقویت شده به‌طوری که جشنواره‌های فجر و دست‌اندرکاران این هنرها و مخصوصاً سینما موفق شده‌اند با ۴۰۹۶ حضور بین‌المللی تاکنون (۱۳۷۶)، ۲۷۶ جایزه را از آن خود ساخته و سینمای ایران را به‌عنوان سبکی جدید در عرصه جهان جلوه‌گر سازند.

نقش برجسته‌های دیوارهای تخت جمشید، طاق بستان و دیگر نقوش در جای‌جای سرزمین ایران نمادی از اوج و عظمت هنرهای تجسمی در این سرزمین است. قدمت این نقوش برجسته‌ها و یا ظروف به‌جای‌مانده به پیش از سلسله‌های هخامنشیان و ساسانیان بازمی‌گردد، گرچه به نمونه‌هایی دست یافته‌اند که نشان می‌دهد، در تاریخ این سرزمین هنر

در بخش دوم کتاب دانشوران، هنرهای نمایشی، موسیقی، آموزش و نشر و ارتباطات فرهنگی را از زمان‌های گذشته تا دوران معاصر و پس از پیروزی انقلاب اسلامی به نقد و بررسی کشیده و هر یک زوایایی از فرهنگ درهم‌تنیده ایرانی را به نور دانش خود کاویده و روشن ساخته‌اند که چکیده آن چنین است:

سوگ سیاوش، مغان کشی و میرنوروزی از قدیمی‌ترین نمونه‌های هنرهای نمایشی در ایران باستان است و نقالی و تعزیه‌خوانی نمادی از این هنرها در دوره اسلامی که شاید سوگواری سالار شهیدان از فراگیرترین آنها در قالب تعزیه می‌باشد.

با آشنایی ایرانیان با فرهنگ اروپایی، تئاتر به‌عنوان یک هنر، کم‌کم در عصر قاجار و پهلوی در ایران جای باز کرده و به‌عنوان پشتوانه‌ای برای هنر سینما خود را نشان داده است به‌طوری که میرزا ابراهیم‌خان عکاس‌باشی در سال ۱۲۷۹ این هنر نمایشی را وارد ایران کرد، حاج آقا

نواختن آلات موسیقی را به کمال رسانده بودند. با گسترش اسلام در این سرزمین پهناور، موسیقی نیز همانند سایر هنرها رنگ و بوی اسلامی به خود گرفت و دانشمندان مسلمان در علمی کردن موسیقی نقش بسزایی داشتند. قصه‌ها و افسانه‌هایی از این موسیقیدانان اسلامی نقل شده که شاید عنصر حقیقت در آن کمتر از عنصر اسطوره نباشد. در عصر قاجار کم‌کم موسیقی مقامی (محلی) و موسیقی دستگاهی که یکی از مشخصه‌های فرهنگ ایرانی می‌باشد، قالب علمی به خود گرفت و موسیقی ایرانی پایه‌ریزی شد. در دهه‌های اخیر موسیقی اصیل ایرانی، همانند سینما جایگاهی ویژه در موسیقی ملل به خود اختصاص داده است. (ص ۳۳۹)

قدمت چندین هزار ساله تمدنی، کثرت آثار به‌جای‌مانده از نیاکان ما، تنوع آب‌وهوای سرزمین ایران و از همه مهم‌تر، امنیت حاکم بر این گستره در ادواری از تاریخ شاید از مهم‌ترین عواملی بوده که جهانگردی و

حجاری نیز متداول بوده است. با گسترش اسلام در سرزمین ایران و به دلیل ممنوعیت پیکرتراشی در فرهنگ عامه مسلمین، این هنر باستانی خود را در قالب گچ‌بری‌ها، و محراب‌ها و مساجد نشان داده است. اکنون به‌رغم نفوذ هنرهای تجسمی از غرب کماکان هنرهای تجسمی در سرزمین ایران لطافت و ظرافت خود را در قالب‌های قدیم نشان می‌دهد. (ص ۳۲۹)

شاید اگر ابزاری بود که می‌توانست صداهای ضبط شده در دل این نقوش برجسته را استخراج کند، بی‌گمان تاریخ موسیقی ایران با یک انقلاب عجیب روبرو می‌شد و دنیا در مقابل عظمت این هنر ایرانی همانند سایر هنرها سر تعظیم فرود می‌آورد.

آوازخوش خواندن گات‌ها که هم‌اکنون نیز مرسوم است می‌تواند به‌عنوان شاهد زنده‌ای از هنر موسیقی نزد ایرانیان باشد، ولی تاریخ نیز در این‌باره ساکت نیست و خبر از دو موسیقیدان برجسته عصر ساسانیان به نام‌های باربد و نکیسا می‌دهد که

گردشگری را در این سرزمین نهادینه کرده است، شاید فیثاغورث قدیمی‌ترین سیاحت‌نامه‌نویسی است که دربارهٔ ایران مطلب نوشته است، هردوت، گزنفون و استرابون نیز هر یک به نحوی راه ایشان را دنبال کرده‌اند. جهانگردانی مثل مارکوپولو، ابن بطوطه و دیگران از اولین کسانی هستند که بعد از گسترش اسلام از این سرزمین بازدید کرده‌اند، ولی می‌توان عصر صفویه را در ادوار گذشته، عصر طلایی جهانگردی در ایران به حساب آورد. زیرا هر موقع امنیت برقرار بوده این صنعت نیز در این سرزمین رونق داشته است. با گسترش راه‌ها و ورود ماشین به زندگی انسان، گردشگری به یکی از صنایع پررونق در جهان تبدیل شده است، به‌رغم اینکه ایران از جمله ده کشوری است که جاذبه‌های گردشگری در آن فراوان است لیکن در عصر جدید هنوز این صنعت در ایران پیشرفت چندانی نداشته است. (ص ۳۹۲)

گسترش اسلام، آموزش جنبهٔ اختصاصی داشته و طبقات خاصی از آن بهره‌مند می‌شده‌اند ولی با گسترش اسلام و تشویق به آموزش و همگانی‌شدن آن، آموزش و کتابت از انحصار گروهی خاص خارج شده و این روند در نقطه اوج خود به تأسیس مدارس نظامیه در ایران (۴۵۹ ه.ق) انجامید که خدمات این مراکز علمی بر کسی پوشیده نیست.

گسترش و همگانی‌شدن آموزش به صنایع جنبی متعددی مانند چاپ احتیاج داشت که شاید بتوان امیرکبیر را اولین بنیانگذار مدارس نوین در ایران به‌شمار آورد (۱۲۲۲ ه.ق) و چهل سال بعد میرزا حسن رشديه (۱۳۰۵ ه.ق) اولین مدرسه نوین تبریز را تأسیس کرد. دانشگاه تهران (۱۳۱۳) و تبریز (۱۳۲۵) اولین نمونه‌های مراکز آموزش عالی در ایران به حساب می‌آیند. (ص ۴۱۹)

نویسندگان سیمای فرهنگی ایران در واپسین بخش‌های نوشته‌های خود تحت‌عنوان مجامع، مراکز و صنایع فرهنگی، به کتابخانه‌ها، موزه‌ها،

مبحث بعدی کتاب دربارهٔ آموزش است؛ ظاهراً چنین برمی‌آید که قبل از

موزه‌ها: اگر چه موزه یک پدیده جدید است ولی می‌توان مجموعه شیخ صفی‌الدین اردبیلی در سال ۷۲۵ ه.ق را از این نوع محسوب کرد. با این‌همه در سال ۱۲۹۰ ه.ق اولین موزه ایران در کاخ گلستان به دستور ناصرالدین شاه تأسیس گردید. (ص ۴۵۳)

رادیو و تلویزیون: به‌عنوان نخستین ابزار فرهنگی جدید، اولین ایستگاه رادیویی در ایران در سال ۱۳۱۶ تأسیس شد و سپس در سال ۱۳۳۷ اولین ایستگاه تلویزیونی با سرمایه خصوصی شروع به کار کرد و در سال ۱۳۴۶ سازمان رادیو و تلویزیون ایران پا به عرصه وجود گذاشت.

صنعت چاپ: هر چند کتابت بر روی الواح و سنگ‌ها و پوست حیوانات از قدیم در ایران مرسوم بوده است و در سده‌های اولیه نوشتن بر روی کاغذ مستقل شد ولی این حرفه و یا صنعت همیشه به‌صورت نسخه‌برداری انجام می‌گرفت لیکن با پیدایش صنعت چاپ، اولین چاپخانه سربی در سال ۱۲۴۰ ه.ق در تبریز تأسیس شد. ورود

صدا و سیما و مطبوعات پرداخته و تاریخچه آنها را به رشته تحریر در آورده‌اند.

کتابخانه‌ها: در عصر هخامنشیان و مادها، دژنیشتهایی وجود داشته که شاید بتوان نام کتابخانه را بر آنها نهاد و با حمله اسکندر مقدونی ظاهراً طعمه آتش کینه این مهاجمان قرار گرفت. مجدداً در عصر باستان در دوره ساسانیان کتابخانه‌های اردشیر بابکان، انوشیروان، تیسفون و سمرقند در کنار آتشکده‌های آن روزگار تأسیس شده و این مراکز فرهنگی - با تغییر شکل و ماهیت - تا حمله مغول فعال بوده است. پس از آن آثار فرهنگی این سرزمین که این‌بار بر پوست آهو و یا کاغذ نبشته شده بود در آتش نادانی قوم بیابانگرد مغول سوخت. و پس از چند قرن، در دوران صفویه، مراکز فرهنگی ایران رونقی دوباره گرفت. با این‌همه می‌بایست کتابخانه دارالفنون (۱۲۳۱ ه.ش) را اولین نمونه از کتابخانه‌های جدید به حساب آورد. (ص ۴۲۹)

نژادگرایی عربی و محورشدن عربیت به جای اسلامیت، چگونه شکل گرفت و چگونه ایرانیان وقتی به نام عربیت به هویت آنها حمله شد به واکنش فکری پرداخته و نهایتاً حماسه‌سرای طوس و ضیفه زنده‌کردن هویت ملی را بردوش کشید و با ظرافتی خاص و وصف نشدنی مرز اسلامیت را از قوم‌گرایی جدا و یکی از شاهکارهای ادبیات جهان - شاهنامه را خلق کرد.

۱/۲- چرا ایرانیان در اغلب قیام‌ها علیه خلفای اموی که جنبه عدالت‌طلبانه و حق‌مدارانه داشته است اگر نه به‌عنوان رهبری قیام بلکه به‌مثابه یکی از ارکان عمده این قیام‌های حق‌طلبانه بوده‌اند؟

۱/۳- و یا چگونه ایرانیان با تکیه بر ادبیات و فرهنگ خود، قوم مهاجم مغول و سایر اقوام را در دستگاه قوی فرهنگی خود هضم کردند و با پیوستگی فرهنگی و دینی و بارورکردن ادبیات فارسی و همکاری با جریان‌های زیرزمینی شیعی، زمینه به‌قدرت‌رسیدن سلسله صفویان را فراهم ساختند به‌طوری که صفویان با علم به این زمینه فرهنگی

صنعت چاپ به ایران، انتشار انبوه کتب، نشریات و مطبوعات را به دنبال داشت و منشاء تحول بزرگی در پهنه فرهنگ نوشتاری شد همان‌گونه که سایر جنبه‌های فرهنگی ایران نیز دچار تحول شد. (ص ۴۷۵)

کتاب نفیس سیمای فرهنگی ایران هرچند مینیاتور زیبایی از هنر، ادب و فرهنگ این سرزمین است ولی پیشنهاد می‌شود در چاپ‌های بعدی و یا احتمالاً ترجمه آن به زبان‌های دیگر نکات زیر مدنظر قرار گیرد:

۱- مجموعه سیمای فرهنگی ایران بیشتر به معرفی جنبه‌های مادی فرهنگ ایران پرداخته است و از جنبه‌های معرفت‌شناسی و جریان‌های فکری ایرانیان تا حدودی غافل شده است. برای نمونه:

۱/۱- هیچ اشاره‌ای نشده است که نهضت‌های دینی که اواخر عمر امپراتوری ساسانی شکل گرفت از چه زمینه فکری برخوردار بوده است و یا نهضت‌های شعوبیه پس از گرایش شدید خلفای اموی و عباسی به

دارند ولی شماری از آنها ضعیف‌اند، به طوری که در تمامی مقاله حتی یک مورد ارجاع مشاهده نمی‌شود و به همین دلیل امکان نقد آن هم وجود ندارد. برای مثال مقاله جلوه‌های مردم‌شناختی فرهنگ ایران (صص ۱۹۰-۱۷۶) چنین است. یعنی آنگاه که از نژاد، زبان، لهجه‌های ایرانی بحث می‌کند معلوم نیست این مطالب از خود نویسنده است و یا اینکه از جایی نقل شده‌اند و همچنین بحث بازی‌ها، رقص‌ها، ادیان ایرانی، از این مشکل مصون نمانده است. مخصوصاً در انتهای مقاله تحت عنوان سحروجادو برخی عقاید قطعی ایرانیان را ذکر می‌کند که خالی از خدشه نیست.

و کلام آخر اینکه هرچند آشنایی با سیمای فرهنگی ایران را هنر غواصی باید تا در اقیانوس بیکران آن به صید مروارید پرداخت ولی، آب دریا را اگر نتوان کشید / هم به قدر تشنگی باید چشید.

دکتر احمد رضایی

تشیع را مذهب رسمی معرفی کردند و گاه از آن به عنوان یک ابزار استفاده کردند.

۱/۴- و در قسرون اخیر نیز مخصوصاً در صد سال اخیر چگونه پرچمدار رویارویی فرهنگی با غرب بوده و با نهضت مشروطه و نهضت‌های بعدی به عنوان اولین نمونه و الگو در جهان بوده‌اند که قیام‌های خود را به پیروزی رسانده‌اند؟

۲- به کاربردن عکس و تصویر یکی از نقاط قوت مجموعه است؛ ولی بهتر بود برای معرفی هر تصویر زیرنویس انجام می‌گرفت نه اینکه یک‌باره در ابتدای آن و فقط در ذیل آنها به درج شماره‌ای اکتفا کنند که خواننده را نه تنها دچار زحمت می‌کند بلکه گاهی از مراجعه به شناسنامه عکس یا تصویر منصرف می‌سازد.

۳- مقالات درج شده در این مجموعه از نظر علمی هم وزن نمی‌باشند، به طوری که کثیری از آنها قابلیت چاپ به صورت یک کتاب کوچک و علمی را